

پیک یزدان: قسمت ۲ - حضرت ابراهیم

شرح حیات و عقاید حضرت ابراهیم

رادیو پیام دوست: شنوندگان عزیز رادیو پیام دوست، در این بخش از برنامه به سلسله گفتارهایمان در مورد وحدت ادیان ادامه می‌دهیم، که در هفته پیش آقای دکتر نصرت‌الله محمدحسینی به بیان مقدمه‌ای در پیرامون این موضوع پرداختند و به طور خیلی مختصر اشاره داشتند که محتوای ادیان ابتدائی پیش از حضرت ابراهیم چگونه بود و چطور این ادیان ابتدائی به تدریج راه تکامل پیمودند تا اینکه به مرحله یکتاپرستی رسیدند. در برنامه امروز مجدداً آقای دکتر نصرت‌الله محمدحسینی میهمان ما هستند و از زندگی حضرت ابراهیم سخن خواهند گفت. البته ایشان در هفته‌های بعد یا هفته بلافاصله بعد از این گفتارشان در مورد شریعت حضرت موسی صحبت خواهند کرد و قبل از آن اشاره‌ای خواهند داشت به فرزند حضرت ابراهیم اسحق و نوه ایشان یعقوب و همینطور داستان یوسف و برادران او. خواهش می‌کنم مجدداً سراپا گوش باشیم و به سخنان آقای دکتر محمدحسینی گوش کنیم.

دکتر محمدحسینی: بسیار سپاسگزارم، شنوندگان عزیز و پرمهر و باوفای رادیو پیام دوست، امروز همانطور که هفته پیش وعده دادیم از شرح احوال حضرت ابراهیم خلیل یا خلیل‌الله یا خلیل‌الرحمن یعنی دوست خداوند رحمن، آغاز می‌کنیم. شرح زندگی ایشان در چند کتاب آسمانی و روایت دینی آمده است. حضرت ابراهیم مربی آسمانی و رسول الهی در حدود هزار و هشتصد تا دو هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح و در زمان حامورابی پادشاه بابل (آمرافل پادشاه) در شهر اور واقع در ساحل فرات در سرزمین بین‌النهرین تولد یافتند. این شهر که پیش از آن از مراکز قدرت آشوریان به شمار می‌رفته در زمان تولد حضرت ابراهیم در زیر تسلط حکومت گلدانیان و مرکز تمدنی عظیم بوده است. مردم آن شهر و دیگر شهرها در مراکز فساد و در شرابخانه‌ها آلوده به هوی پرستی و در بتخانه‌ها گرفتار بت پرستی بوده‌اند. پدر حضرت ابراهیم که اصلاً از خاندان‌های صابئین حرّانی بوده و نزد نمرود پادشاه (یا بقول اعراب نمرود) تقرب داشته به بت پرستی گرایش یافته و به اصطلاح «بتگر» شده است. حضرت ابراهیم در چنین خاندانی تولد یافتند، خاندان بت پرستی. ولیکن باید گفت که اراده الهی برای آن حضرت مسیر دیگری معین کرده بود. حضرت ابراهیم چون به هدایت خلق مأمور شدند به ترویج یکتاپرستی قیام فرمودند. عقاید آن حضرت و قیامشان علیه خرافات و اوهام مردم زمان با مقاومت شدید مردمان روبرو گشت. نمرود پادشاه نیز بر محو و اعدام حضرت ابراهیم فرمان داد. همگان حضرت ابراهیم را مردود شمردند جز برادرزاده‌شان لوط و یکی دوتن از مردم گمنام آن دیار. به فرمان نمرود همه عذاب‌ها بر حضرت ابراهیم تحمیل شد ولی به اراده الهی حضرت ابراهیم مقاومت شدید و استقامت عظیم ورزیدند و به اصطلاح هر بلا به جان خریدند. لذا آتش عذاب نمرودی بدل به

گلستان گشت. نمرود و یارانش حضرت ابراهیم را از سرزمین مادری اخراج نمودند. تا در دیار غربت حقیر و ذلیل گردد و از وی اثری نماند. اما مهاجرت آن حضرت سبب گشت که امر الهی، شریعت الهی انتشاری عظیم یابد و از نسل حضرتش پیامبرانی آسمانی مبعوث گردند و جماعاتی پدید شوند که مسیر فرهنگ انسانی را به کلی دگرگون سازند و شرح همه این نتایج درخشان مهاجرت حضرت ابراهیم را البته در مباحث آینده معروض خواهم داشت. باری حضرت ابراهیم چون از گذرگاه فرات عبور نمودند و عزیمت کنعان فرمودند، حضرتشان و همراهانشان به عبرانیان شهرت گرفتند. مردم سرزمین کنعان نیز گرفتار اوهام و خرافات خود بودند و حضرت ابراهیم زحمت فراوان کشیدند و به هدایت آنان توفیق یافتند. از آن حضرت نسلی پدید شد که همه به یکتا پرستی گرائیدند. باید گفت که عبرانیان از نخستین مردم جهان اند که به خدای واحد عقیده کرده اند و با او پیمان ابدی بستند که همواره ثابت بر عهد الهی باشند. البته حضرت ابراهیم از جمله در سه سرزمین حرّان و مصر و حجاز تشریف داشته اند. ایشان فی الواقع جوهر استقامت و فداء بودند. در کتاب های مقدّس آسمانی داستان فداکاری حضرت ابراهیم به صورت قصد قربانی فرزند دلبندهشان آمده است و این نشان نهایت فداء است.

رادیو پیام دوست: بله آقای دکتر محمدحسینی، در این داستانی که اشاره کردید نام فرزند حضرت ابراهیم که طبق داستان به قربانگاه برده می شود به اختلاف ذکر شده نظر شما در این مورد چیه؟

دکتر محمدحسینی: درست است، در برخی از روایات دینی نام اسحق آمده در برخی نام اسمعیل. حضرت عبدالبهاء مبین کلمات حضرت بهاءالله در پاسخ پرسش تنی چند از بهائیان در این خصوص در چند لوح مختلف مطلبی را می فرمایند که بنده خلاصه اش را برای شما عرض می کنم. مضمونش این است که می فرمایند، مقصود از ذبح و قربانی در دور حضرت ابراهیم مقام فداء بود نه قصّابی و خونریزی. می فرمایند این سرّ فداء است و سرّ فداء معانی بیحدّ و شمار دارد. از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در راه خدا است. می فرمایند (مضمون بیان حضرت عبدالبهاء) انبیاء و اولیاء همه آماده قربانگاه عشق اند و همه ذبیح الهی اند. لذا اسحق و اسمعیل هر دو به اعتباری به قربانگاه عشق شتافته اند. می فرمایند مقصود از داستان، بیان سرّ فداء است حال خواه اسحق باشد و خواه اسمعیل. مهمّ این است که حضرت ابراهیم جوهر فداء بودند و حتّی برای قربان شدن فرزندشان در بارگاه الهی حاضر و مهیا شدند. اگر چه آن فرزند قربانی نشده و به اراده الهی از قربانگاه بازگشته است. باری حضرت ابراهیم عمری طولانی فرمودند و به هدایت قوم و مردم زمان خویش توفیق یافتند. آنان را به اتّحاد و راستی و درستی دعوت فرمودند. خداوند پس از اعطاء مأموریت به آن حضرت (یعنی به اصطلاح ما ایرانیان بعد از اینکه مبعوث شدند به رسالت) نام حضرتش را «آبرام» بود قبلاً به ابراهیم بدل کرد که به معنای پدر جماعت کثیر است. جماعتی کثیر از یکتاپرستان در جهان پدید شدند و در قرن های آینده پیامبرانی از نسل آن حضرت مبعوث شدند که ظهورشان در فرهنگ انسانی در فلسفه و علم و هنر

تحوّلی عظیم پدیدار نمود. نسل حضرت ابراهیم از همسران آن حضرت و از جمله سارا یا ساره هاجر و قطوره در جهان باقی ماندند. از سارا از جمله اسحق، از هاجر اسمعیل و از قطوره فرزندان دیگری پدید شدند که به احوال آنان بعداً اشاره خواهیم کرد.

اینجا باید حقّ جناب سارا هم ادا بشود، مانند همهٔ مردم عادی مظاهر مقدّسهٔ الهیه انبیاء الهی همیشه از پشتیبانی همسرانشان برخوردار بودند.

جناب سارا بانوئی عالی مقام و بردبار و در تمام سختی‌ها با حضرت ابراهیم شریک بودند. همچنین نسبت به آن حضرت ایمان و اطاعت کامل داشته است. سارا در فضل و حکمت هم دارای مقامی شامخ بوده. ناصر خسرو قبادیانی در حقّ او می‌گوید:

نیامد جز که فضل و علم و حکمت

بما میراث از ابراهیم و ساره

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که سارا همسر حضرت ابراهیم فخر رجال بودند. حضرت شوقی ربّانی نوّه دختری حضرت عبدالبهاء و جانشین حضرت عبدالبهاء (حضرت ولی امرالله). سارا را از جمله زنان قهرمان جاودانه در تاریخ ادیان محسوب کردند.

رادیو پیام دوست: بسیار خوشحال کننده است که در هر دوری زنان واقعاً مبعوث شدند و اینطور نامشان جاودان مانده به خاطر خدماتشان و برای انسانیت همینطور که اینجا حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند. «فخر رجال» بوده‌اند.